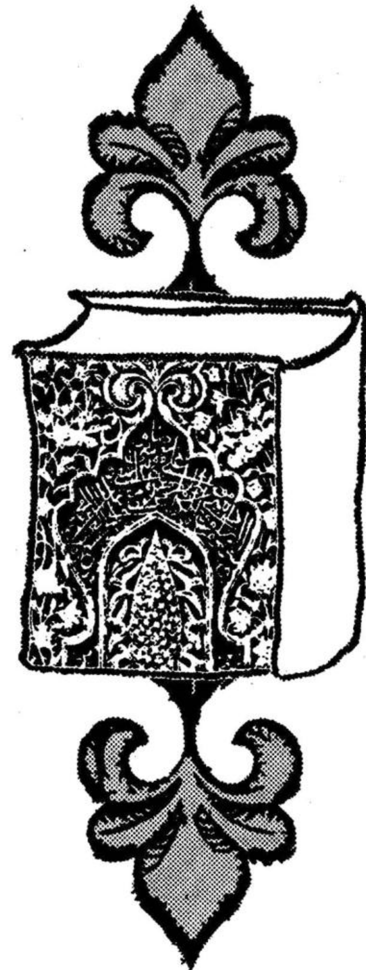
نعمانی و کتاب «الغیبة»

■ سید محمدجواد شبیری
ترجمه و تلخیص: لعیا اعتماد سعید



اشاره: با وجود نقش مهم و برجسته مرحوم نعمانی در پاسداری از اندیشهٔ غیبت و مهدویت قدر او چنانکه باید شناخته نشده و چنانکه شایسته مقام اوست دربارهٔ او سخن گفته نشده است.

حجةالاسلام سید محمدجواد شبیری در مقاله عالمانه‌ای که با عنوان «الکتاب النعمانی و کتابه الغیبة» نگاشته‌اند بتفصیل دربارهٔ زندگینامه، اساتید (مشایخ) و شاگردان مرحوم نعمانی و همچنین اهداف او از تألیف کتاب «الغیبة» و مصادر و منابعی که او در تألیف این کتاب از آنها بهره جسته، سخن گفته‌اند.

آنچه در زیر خواهد آمد ترجمهٔ بخش کوتاهی از مقالهٔ یاد شده است. علاقه‌مندان به مطالعه کامل این مقاله را به شماره سوم مجلهٔ «علوم الحدیث» ارجاع می‌دهیم.

مقدمه

قدیمی‌ترین کتابی که درباره غیبت امام زمان به دست ما رسیده است، کتابی است با نام «الغیبة»، که شیخ بزرگوار و جلیل القدر ابوعبدالله نعمانی، آنرا تألیف نموده است.

به دلیل اهمیت این کتاب تصمیم به بیان زندگینامه مؤلف آن و بحث دربارهٔ مصادر کتاب[1] گرفتیم. امید است که در راه روشن نمودن گوشه‌ای از زندگی این محدث بزرگ، همچنین این اثر مهم، توفیق یابیم.

زندگی نعمانی

ابوعبدالله محمد بن جعفر نعمانی از بزرگان اهل علم در قرن چهارم بوده و نجاشی وی را با این سخن وصف کرده است:

او که معروف به ابن زینب[2] است؛ شیخ عظیم القدر و بلند مرتبه‌ای است از اصحاب ماست، عقایدش صحیح بوده و تعداد زیادی حدیث نقل کرده است. او ابتدا در بغداد بود و سپس به شام عزیمت کرد و در همانجا جان سپرد.[3]

درباره زندگی این عالم جلیل‌القدر اطلاعات کافی به دست ما نرسیده است، فقط می‌دانیم که ابوالقاسم موسی بن محمد القمی در سال ۳۱۳ ق. در شیراز، حدیث لوح جابر انصاری را از قول سعد بن عبدالله اشعری برای او نقل کرده است.[4]

همچنین نعمانی، در سال ۳۲۷ ق. در بغداد بوده و در ماه رمضان همان سال تحت تعلیم ابوعلی محمد بن همام قرار داشته است.[5] و در سال ۳۳۳ ق. در بطریه[6] از توابع اردن،[7] حدیث را از محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی فراگرفته است.

همچنین گفته می‌شود که محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی[8] نیز احادیثی برای وی نقل کرده است، ولی تاریخ آن مشخص نیست.

در ابتدای بعضی از نسخه‌های «الغیبة» اینچنین آمده است:

محمد بن علی ابوالحسن الشجاعی کاتب - که خداوند او را سلامت بدارد - برای من چنین روایت کرد: محمد بن ابراهیم ابوعبدالله نعمانی - که خداوند او را رحمت کناد - در ذی‌حجة سال ۳۴۲ ق. برای من اینچنین نقل

کرده است...»[9]

چنانکه گذشت، نجاشی می‌گوید: نعمانی در شام وفات یافته است ولی او تاریخ و محل دفن نعمانی را مشخص نکرده است.

نعمانی مطالب بسیاری را از احمد بن محمد بن سعید کوفی با واسطه ابن عقده (م ۳۳۲ ق.)[10] فرا گرفته است، اما او مشخص نکرده که این مطالب را در کجا فرا گرفته است. ولی گمان می‌رود که مکان آن در بغداد باشد.

ابن عقده در طول زندگانی خویش، سه بار به بغداد سفر کرده[11] که در سومین سفر خویش، در مسجد جامع «رصافه» و مسجد «براثا» در سال ۳۳۰ ق.[12] احادیثی را برای دیگران املا کرده است. پس ممکن است نعمانی، در این تاریخ یا نزدیک به آن، احادیث را از ابن عقده فراگرفته باشد.

تاریخ تألیف الغیبة

زمان تألیف این کتاب، دقیقاً برای ما مشخص نیست ولی در مقدمه به چاپ رسیده[13] بعضی از نسخه‌ها، اینچنین آمده است:

او این کتاب را در ذی‌حجة سال ۳۴۲ ق. تصنیف نموده است.

ولی این تاریخ، زمانی است که مصنف کتاب خود را برای راوی‌اش ابوالحسن الشجاعی نقل کرده است. پس قاعدتاً تألیف کتاب باید قبل از این تاریخ بوده باشد.

با ملاحظه آنچه که گذشت، می‌توان تاریخ تألیف کتاب را بین سالهای ۳۳۳ ق. (سالی که نعمانی تحت تعلیم محمد بن عبدالله طبرانی بود) تا ۳۴۲ ق. محدود نمود. همچنین وی مدت حیرت و سرگردانی مردم درباره امام [دوازدهم] را «هشتاد و چند» (نیّف و ثمانون)[14] سال بیان کرده که با استفاده از این بیان می‌توان تاریخ تألیف کتاب را به شکل دقیق‌تری به دست آورد. بدین گونه که این سخن دلالت بر این دارد که سن وی در هنگام تألیف کتاب، حداقل ۸۱ سال بوده، چرا که شاهد حیرت و سرگردانی مردم در طول هشتاد و چند سال بوده است. پس با توجه به اینکه حضرت مهدی، علیه‌السلام، بنا به قول درست‌تر[15] در سال ۲۵۵ ق.[16] یا ۲۵۶ ق.[17] متولد گردیده است، می‌توان گفت که این کتاب در فاصلهٔ سالهای ۳۳۶ ق. و بعد از آن تألیف شده است.

از آنچه گذشت اینچنین برمی‌آید که وی کتاب را در بین سالهای ۳۳۶ تا ۳۴۲ ق. تألیف کرده است.

هدف از تألیف کتاب:

در زمان غیبت امام دوازدهم، عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه، و بعد از وفات علی بن محمد سمری (آخرین نفر از نواب اربعه) در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق. و فرارسیدن زمان غیبت کبری، طایفهٔ امامیه دچار سرگردانی شد و بعضی از کسانی هم که به علم صحیح دسترسی نداشتند، مانند گروهی که نعمانی در بغداد و شام با آنها برخورد کرد، از طریق حق دور مانده، دچار ارتداد شدند.

از همین رو شیخ فرقهٔ امامیه، ابوعبدالله نعمانی، بهتر دید تا برای هدایت مردم به سوی حق و حقیقت اقدام نماید و این کار جز از طریق نشر احادیث پیامبر اکرم، صلّی‌الله‌علیه‌وآله، و اهل بیت، علیهم‌السلام، درباره غیبت و مسائل مربوط به آن، ممکن نبود.

وی در مقدمه کتاب خویش (ص ۲۰) این مسأله را ذکر کرده، می‌گوید:

اما بعد، ما دیدیم که فرقه‌های تشیع از هم گسیخته شده‌اند و به گروهها و مذهبهای مختلفی تقسیم گردیده‌اند.

بعضیها به اوج صعود کرده‌اند و بعضی دیگر به حضیض ذلت هبوط نموده‌اند و غیر از عده کمی، همه درباره امام زمان و ولی امرشان دچار شک و تردید گشته‌اند. پس به قصد قربت تصمیم گرفتم آنچه از ائمه صادقین و طاهرین (از امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، گرفته تا آخرین امام) درباره غیبت روایت شده ذکر نمایم.[18] **(صفحه ۲۳ کتاب الغیبة)**

این کتاب و امثال آن، مانند کمال‌الدین شیخ صدوق، اثر مطلوبی در هدایت گروههای سرگردان داشت. و موجب اجتماع شیعه بر راه مستقیم گردید، تا جایی که در اواخر قرن چهارم هیچ اثری از فرقه‌های منشعب از شیعه که بعد از امام حسن عسکری، علیه‌السلام، به وجود آمده بودند، باقی نمانده بود.[19]

اینگونه به نظر می‌رسد که چون در زمان نعمانی فرقه اسماعیلیه از شدیدترین مخالفان امامیه بودند، او

قدیمی‌ترین کتابی که درباره غیبت امام زمان به دست ما رسیده است، کتابی است با نام «الغیبة»، که شیخ بزرگوار و جلیل القدر ابوعبدالله نعمانی، آنرا تألیف نموده است.

ابوعبدالله محمد بن جعفر نعمانی از بزرگان اهل علم در قرن چهارم بوده

اینگونه به نظر می‌رسد که چون در زمان نعمانی فرقه اسماعیلیه از شدیدترین مخالفان امامیه بودند، او تنها به این فرقه پرداخته و به رد فرقه‌های دیگر نپرداخته است.

تنها به این فرقه پرداخته و به رد فرقه‌های دیگر نپرداخته است. او در یک باب کتابش مطالبی درباره اسماعیل بن عبدالله [20] آورده و اثبات کرده است که وی امام نیست و همانا امام، ابوالحسن موسی بن جعفر، علیهماالسلام، است.

همچنین ادعای دروغین قائم فاطمی برای مهدویت نیز یکی از اسباب تألیف این کتاب بوده است. چرا که نعمانی در «الغیبة» به بطلان این ادعا اشاره می‌کند و درباره جنگ فاطمی با ابویزید اموی و کیفیت آن نیز مطالبی می‌آورد و چه بسا این مسأله دلیلی هم برای نوشتن کتاب دیگری از سوی نعمانی در رد اسماعیلیه نیز بوده باشد.[21]

و اما سایر مذاهب جدید و بدعی، فاقد قدرت و شوکت بودند و به همین دلیل ارزش بحث و بررسی و حتی رد کردن نیز نداشتند.

پی‌نوشتها:

۱. بخش مربوط به مصادر کتاب الغیبة به علت مشتمل بودن بر مباحث تخصصی رجال و حدیث در این ترجمه نیامده است.

۲. در کتاب‌الرجال، نجاشی، اینگونه آمده ولی در کتاب الغیبة شیخ طوسی (ص۱۲۷، ش۹۰) از او با عنوان «ابن ابی‌زینب نعمانی» یاد شده است.

۳. ر.ک: النجاشی، کتاب‌الرجال، ص۳۸۳، ش۱۰۴۳.

۴. ر.ک: النعمانی، الغیبة، ص۶۲، س۵.

۵. همان، ص۲۴۹، س۶.

۶. همان، ص۳۹، س۱.

۷. ر.ک: الحموی، یاقوت، معجم‌البلدان، ص۱۷؛ اطلس تاریخ اسلام (در جاهای مختلف)؛ الوزیر البکری، معجم ما استعجم، ج۱، ص۹۳ (بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۰۳ ق.).

۸. ر.ک: النعمانی، همان، ص۱۰۲، س۳۷.

۹. همان، ص۱۸ (پاورقی۲).

۱۰. الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ص۵، س۲۲؛ الطوسی، کتاب‌الرجال ص۴۹۰، ش۵۹۴۹=۳۰؛ الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، ص۲۹، ش۷۶؛ النجاشی، کتاب‌الرجال، ص۹۵، ش۲۳۳.

۱۱. الخطیب البغدادی، همان، ص۵، س۱۸، به نقل از شاگرد وی ابن الجعابی.

۱۲. همان، ص۵، س۱۵، ص۲۲، س۱۶)؛ الطوسی، الامالی، ص۲۶۹، ش۵۰۹ (مجلس ۱۰، س۳۹).

۱۳. ر.ک: النعمانی، همان، ص۲.

۱۴. کلمهٔ «نیّف» در عبارت «نیف و ثمانون» (هشتاد و چند) به از یک تا سه اطلاق می‌شود.

۱۵. در این مورد اقوال دیگری نیز وجود دارد ولی ضعیف هستند. ر.ک: الفصول المختاره، ص۳۱۸؛ الصراط المستقیم، ج۲، ص۲۳۳؛ دلائل الامامة، ص۵۰۱-۵۰۲؛ الطوسی، الغیبة، ص۲۴۲ و ۲۰۸؛ کشف‌الغمة، ج۳، ص۲۳۴ و...

۱۶. الکلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج۱، ص۵۱۴، اول فصل؛ الصدوق، محمد بن علی بن الحسین کمال‌الدین، ص۴۳۰، س۴، ص۴۳۲، س۹ و ۱۲، المفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ج۲، ص۳۳۹، الطوسی، محمد بن الحسن الغیبة، ص۲۳۴، س۲۰۴، ص۲۳۸، س۲۰۶.

۱۷. الکلینی، محمدبن یعقوب، همان، ج۱، ص۳۲۹، ح۵، ص۵۱۴، ح۱، فرق‌الشیعه، الطوسی، الغیبة، ص۲۳۱، ش۱۹۸، ص۲۴۵، ش۲۱۲، ص۲۵۹، ش۲۲۶، ص۲۷۲، ش۲۳۷، ص۲۹۳، ش۳۶۲.

۱۸. به کتاب الغیبة صفحات ۲۷، ۱۶۵، ۱۷۰،

۱۷۲، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۱۱ مراجعه شود.

۱۹. شیخ مفید در کتاب الفصول المختارة (ص ۳۲۱) پس از بیان فرقه‌های چهارگانه امامیه که پس از وفات امام حسن عسکری، علیه‌السلام، به وجود آمدند، می‌گوید: «در زمان ما (یعنی سال ۳۷۳) از هیچیک از فرقه‌هایی که یاد شد اثری وجود ندارد، مگر امامیه دوازده امامی که فرزند [امام] حسن را که همنام رسول خداست، امام می‌داند و یقین به زنده بودن ایشان دارد...

جمعیت این فرقه، تعداد دانشمندان و متکلمان آن از سایر فرقه‌ها بیشتر است... آنها چهرهٔ [بارز] امامیه، و رؤسای جماعت آنها و مورد اعتماد آنها در دیانت هستند. به غیر از این فرقه سایر فرقه‌ها منقرض شده و از چهارده فرقه دیگر که ذکر شد، هیچ سخن آشکاری در دست نیست، و تنها چیزی که از آنها وجود دارد حکایتی از گذشتگان و سخنانی بیهوده درباره وجود اقوامی است که هیچیک از آنها به اثبات نرسیده است» این عبارت، چنانکه ملاحظه شد، بر انقراض فرقه‌های بدعت‌گذاری که پس از وفات امام حسن عسکری، علیه‌السلام، به وجود آمدند، دلالت آشکار دارد. اما شیخ مفید دربارهٔ دیگر فرقه‌های شیعه نظیر واقفه و فطحیه که پیش از این مقطع به وجود آمده بودند، سخنی نگفته و حکم به انقراض آنها نکرده است، و شاید در عبارت او اشاره‌ای هم به وجود آنها وجود داشته باشد. بنابراین منافاتی بین این سخن شیخ مفید و سخنی که در مقدمه کتاب خصائص‌الائمه (ص۳۷) آمده و دلالت می‌کند که واقفه تا سال ۳۸۳ ق. وجود داشتند نیست. لذا جایی برای اعتراض به شیخ مفید وجود ندارد.

۲۰. النعمانی، همان، ص۳۲۴، باب ۲۴.

۲۱. النجاشی، همان، ص۳۸۳، ش۱۰۴۳.

تو اگر بیایی ...

سلام بر دلهای شکسته
سلام بر سینه‌های سوخته
سلام بر دستهای خسته
سلام بر آسمان نگاههای بارانی
سجاده‌ای بر طپشهای دلم می‌گسترانم
آه، که این کلام چقدر زمین گیراست و هوای روزگاران چه دلگیر
«همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی
چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی»
مهربان سالار ما را دریاب که هنوز غارنشین نفس اماره خویشیم.
مولای عزیزم، پدر مهربانم!
بی تو خورشید در افق‌های غم فرو می‌رود
بی تو یاسها شکفتن نمی‌دانند
بی تو تابوت آرزوها بر شانهٔ لحظه‌ها سنگینی می‌کند
بی تو خستگان و دلسوختگان قدومت می‌میرند
بی تو گلهای نرگس عطر پریشانی و زمزمهٔ زندانی می‌دهند
حال اگر تو بیای
از طلوع تا غروب
از شفق تا فلق
دسته دسته آیه‌های نور خواهد بود
شکوفه و گل و سرور خواهد بود
اگر تو بیایی تمام واژه‌ها صبور خواهند بود
تو اگر بیایی از گرمای نگاهت نرگسهای دشت می‌رویند
و دستان خسته‌ام باغبان نهال عشقت می‌شوند.
تو اگر بیایی برهوت زندگی به ظهور لالهٔ حضورت آباد می‌شود.
تو اگر بیایی اشک غم بر چهرهٔ ماتم می‌میرد و رنگ شادمانی می‌گیرد.
اینک...
دلسوختگان،
ندبه خوانان مولا،
هزاران هزار گل نثار بغض گلویتان
بار غم بشویید و سرود تبریک بخوانید که مولا می‌آید
آقا می‌آید
سرور می‌آید
به امید جانفشانی درصبح ظهورت
اللهم عجل لولیّك الفرج

ز ـ مزینانی ـ طالقان